

فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی

سال دوم، شماره چهارم، تابستان ۱۳۹۶

ضرورت تصحیح مجدد حسنات العارفین داراشکوه^۱

دکتر مریم حسینی^۲

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا

الهام روستایی‌راد^۳

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا

چکیده

حسنات العارفین یکی از آثار برجسته شاهزاده محمد داراشکوه در بیان شطحیات ۱۰۷ تن از صوفیان مسلمان است که نخستین بار، سید مخدوم رهین آن را در سال ۱۳۵۲ تصحیح و منتشر کرد. با وجود تلاش مصحح، در این چاپ، ایرادات اساسی دیده می‌شود که ضرورت تصحیح مجدد آن را یادآور می‌شود. این نوشتار بر آن است که با بررسی و مقایسه نسخه چاپی حسنات العارفین با پنج نسخه خطی دیگر، به بیان کاستی‌ها و ایرادهای نسخه منتشرشده بپردازد و دلایل ضرورت تصحیح دوباره آن را بیان کند. سید مخدوم رهین چهل سال پیش این نسخه را بر اساس چهار نسخه خطی تصحیح کرده است که هویت سه مورد از آن نسخ مشخص نیست. نگارندگان پس از دستیابی به چهار نسخه جدید و قیاس با تصحیح رهین، بر آن

تاریخ پذیرش: ۹۶/۲/۲۶

۱ تاریخ وصول: ۹۵/۱۱/۵

^۲ maryamhoseini@alzahra.ac.ir

^۳ e.roostaeirad@alzahra.ac.ir

هستند که با بهره‌گیری از این منابع، اشتباهاتی نظیر عدم استفاده از روش تصحیح مشخص و علمی، معرفی نکردن نسخه‌های مورد استفاده، حذف و اضافات بی‌جا، ایرادات نگارشی و عدم نگارش تعلیقات و شرح بر متن را مرتفع نموده و به متنی منقح و سالم دست یابند.

واژه‌های کلیدی

محمد داراشکوه، حسنات العارفین، شطح، نسخه خطی، تصحیح.

۱. مقدمه

۱-۱. روزگار داراشکوه

۱-۱-۱. ولادت و نوجوانی

بر اساس نوشته‌های محمد صالح در تاریخ کنبو^۱، «بعد از انقضای دوازده گه‌ری و چهل‌ودو پل که عبارت است از پنج ساعت و چهارده دقیقه نجومی از شب دوشنبه بیست‌ونهم صفر، سنه هزار و بیست و چهار هجری مطابق شب نهم فروردین ماه الهی، دهم سال جلوس جهانگیری رو نمود» (۱۹۶۷: ۷۶). به گفته وی، در ایام شادباش ولادت داراشکوه و نیز نزدیکی نوروز بود که شاه‌جهان برای نخستین و آخرین بار به دستور پدر شراب نوشید (نک: همان: ۷۸). کلیم کاشانی در منظومه پادشاهنامه درباره ولادت او چنین می‌سراید:

ز بانوی ممتاز اهل زمان	بلند اختری گشت زیب زمان
پدر بر پدر پادشاه جهان	ز صاحبقران تا به صاحبقران
شهنشاه صاحبقران از پدر	طلب کرد نامی برای پسر
چنین گفت خاقان دریا شکوه	که زیبد بر او نام داراشکوه

(کلیم کاشانی، ۱۳۹۵: ۲۶۲-۲۶۴)

وی در سال ۱۰۳۴ به منصب درباری تعیین شد و یک سال بعد به همراه دو برادرش

به‌عنوان گروگان به دربار جهانگیرشاه فرستاده شد (جهانی، ۱۳۹۰: ۱). دارا، فرزند مورد علاقه شاه‌جهان، با لقب «شاه بلنداقبال» در سال ۱۰۵۲ق به ولیعهدی رسید و در زمان حیات شاه‌جهان، حکومت ایالت‌های الله‌آباد، پنجاب، گجرات، مولتان و کابل را در کنف اختیار داشت.

۲-۱-۱. تحصیل

داراشکوه علوم مقدماتی را نزد ملاعبداللطیف سلطانبوری و شیخ میرک فصیح‌الدین آموخت. دارا در خوشنویسی و نگارگری نیز چیره‌دست بود. او در سایر فنون رایج در آن روزگار نظیر تیراندازی، سوارکاری و شمشیرزنی نیز مهارت داشت (نک: شایگان، ۱۳۹۲: ۱۰). داراشکوه شاهزاده‌ای علم‌طلب و اهل سلوک و دانش و اندیشه بود. او بیشتر اوقات خود را با مشایخ هند و صوفیه مسلمان می‌گذراند و به بحث و مناظره درباره ادیان می‌پرداخت. او کاتبی هندی الاصل فارسی‌زبان به نام چندر بها برهمن (م. ۱۰۷۰) داشت که آثار او را می‌نگاشت و خود نیز به تقلید اشعار دارا، شعر می‌سرود. این‌گونه خصایص در خانواده و اجداد وی موروثی بوده و در دوران اکبرشاه که عصر طلایی روابط هندو-اسلامی نیز نامیده می‌شود، عده بسیاری از مترجمان و شاعران و فیلسوفان در دربار حضور داشتند. «جهانگیر از آغاز جوانی پشمینه‌پوشان را دوست می‌داشت و همدمی مردان راه و درویشان را هیچ‌گاه از دست نداد» (فدایی اصفهانی، ۱۳۴۱: ۳۰۴). اگرچه این موضع علاقه‌مندی و شیفتگی به علم در دوره جهانگیرشاه تا حدودی از رونق بازیستاد، در دوره نوه جهانگیر، شاهزاده محمد داراشکوه، و به‌دنبال روحیه حقیقت‌پژوهی و دین‌مداری وی از سر گرفته شد.

۳-۱-۱. مشرب عرفانی

داراشکوه در عنفوان جوانی به تصوف گرایش پیدا کرد. شاید بتوان یکی از نخستین علل این گرایش را چنین دانست که او از کودکی شنیده بود که تولد وی با اخلاص پدرش به خواجه معین‌الدین پیر چشتی و نذر و نیاز به درگاه وی در اجمیر بوده است. اما مهم‌تر از

آن، باید به گرایش‌های باطنی وی نوع تعلیم و تربیت و فرهنگ و جامعه‌ای که او در آن رشد کرده بود، اشاره کرد. داراشکوه تا بیست‌سالگی به هیچ سلسله‌ای تعلق نداشت و در سال ۱۰۴۳ هجری دوبار به همراه شاهجهان در لاهور با میانجیو (وفات: ۱۰۴۵ق) مرشد سلسله قادریه ملاقات کرد. شش سال بعد، پس از درگذشت میانجیو، داراشکوه در سال ۱۰۵۰ هجری به کشمیر رفت و مرید ملاشاه بدخشی (وفات: ۱۰۷۰ق) از مریدان و خلفای میانجیو شد و از سوی وی اجازه ارشاد و تربیت مرید را دریافت کرد.^۲

او خود در خصوص گرایشش به تصوف در آغاز رساله *حق‌نما* می‌نویسد: «در آغاز شباب شبی به خواب دیدم هاتفی آواز داد، چهار بار تکرار کرد که آنچه به هیچ یکی از سلاطین روی زمین دست نداده، الله تعالی به تو ارزانی داشته. بعد از افاقت آن را به عرفان تعبیر نمودم و از منتظرین این دولت بودم تا آثار آن به ظهور آمد و روزبه‌روز نتیجه آن مشاهده افتاد» (جلالی نائینی، ۱۳۳۵: ۳).

دارا با معارف هندو و اسلامی آشنا شد و همچنان که به وظایف درباری خود می‌پرداخت، از تحصیل و پژوهش و نگارش دست نکشید. آثار او در دو دسته وابسته به فرهنگ هندو و وابسته به فرهنگ اسلام جای می‌گیرند. اگر بنا شود برای داراشکوه یک خصیصه برجسته در نظر گرفته شود، بی‌تردید خوی تطبیق‌گرایی وی در اولویت است. او کتاب‌های عرفانی مهم را مطالعه کرده و بارها با فرزنانگان و عالمان هندو نیز به گفت‌وگو نشسته بود. داراشکوه با بابا لعل داس گفت‌وگوهای جالبی داشته که متن آن را کلمان اوآر^۳ و لویی ماسینیون^۴ به نام *مکالمات لاهور* به فرانسوی ترجمه و در سال ۱۹۲۶ به چاپ رسانده‌اند.

او همواره در صدد نزدیک کردن اندیشه‌های مذهبی و مطابقت دادن آن‌ها با یکدیگر بود. این شاهزاده گورکانی با بزرگان عرفان نظیر ملاشاه بدخشانی، بابا لعل داس، میان میر و سلیمان مصری، مکاتبه و مباحثه داشت و آثار برجسته این حوزه را نیز مطالعه کرده بود. شاهزاده محمد داراشکوه در آن زمان بر طریقت قادریه بود. این طریقت از فراگیرترین

فرقه‌های هند به شمار می‌رفت. وی در فاصله سال‌های ۱۰۴۳-۱۰۴۴ تا ۱۰۶۲ در مجالس میان میر حاضر می‌شد و در سال اخیر، کتاب *حسنات العارفین* را تألیف کرد. «این کتاب جنگی است از سخنان برگزیده یا کلمات قصار و شطحیات عارفان سلسله‌های مختلف اهل راز» (شایگان، ۱۳۹۲: ۱۴)

۱-۱-۴. داراشکوه و حسنات العارفین

دارا در *حسنات العارفین*، به ذکر شطحیات موجود در کتاب شرح شطحیات روزبهان بقلی پرداخته و گاه برای آن‌ها شرحی متفاوت از نگاه شخصی خود ارائه کرده است. ویژگی شاخصی که در این اثر دیده می‌شود، وجود شطحیاتی است که در فاصله زمانی میان قرن ششم تا یازدهم در کتب و مآثورات و افواه رایج بوده و داراشکوه در این کتاب آن‌ها را ثبت کرده است. تمام شطحیات به ترتیب تاریخی زندگی مشایخ نقل شده است. *حسنات العارفین* بیش از اهمیت ادبی و تاریخی دارای نگاه عرفانی ویژه‌ای است که در آن، مؤلف جریان شطح پژوهی را ادامه می‌دهد و به این طریق، جایگاه برجسته این عبارات را به تصویر می‌کشد. وی با ادراک دو مکتب عرفان هندو و عرفان اسلامی، در نهایت مسیر توحید را برمی‌گزیند که جریان تمامی نحله‌های شاخص عرفانی نیز به آن سو ختم می‌شود. در سه قرن اخیر کتابت از روی نسخه *حسنات العارفین* همچنان ادامه داشته است. به این ترتیب با دستیابی به چند نسخه دیگر از این مجلد، احتمالاً می‌توان به متن اصیل کتاب نزدیک شد.

۲. مسئله پژوهش

اوراق پُرمايه و ارزنده کتاب‌هایی که در طول سده‌ها و سده‌های متعدد به قلم کاتبان رقم خورده، حاصل قرن‌ها فضل و دانش بزرگان این خطه است. این آثار پس از گذراندن حوادث و رویدادهای گوناگون تاریخی، فرهنگی و اجتماعی در بسیاری از نقاط دنیا پراکنده اند. در

ایران، سرزمینی که همواره دستخوش فتنه‌ها و آشوب‌های سیاسی بوده، ماندن و گذر زمان را تاب آوردن موهبتی است.

قرن معاصر دورانی است که نقطه‌اعتلای علمی آن بر احیا و بازبینی نسخه‌های خطی و آثار کهن استوار است. هرآنچه در حوزه علوم به ویژه ادبیات پارسی محور پژوهش و تحقیق گردیده است، بر ستونی محکم به نام آثار پیشینیان قرار گرفته که خود زمینه ساز کسب علم در این روزگار است.

۱-۲. پرسش‌ها

پرسش‌های این پژوهش بر این اساس استوارند:

۱. ضرورت تصحیح مجدد متن *حسنات العارفین* چیست؟
۲. بررسی علمی نسخه مورد نظر، در حل و فصل موضوعی متن، چقدر مؤثر است؟
۳. وجوه اهمیت *حسنات العارفین* که ضرورت تصحیح دوباره آن را ایجاب می‌کند چیست؟

۴. نگاه داراشکوه پس از گذشت چهار قرن از انتشار شرح *شطحیات* روزبهان بقلی به شطح و تبیین آن چگونه است؟

۲-۲. فرضیه‌ها

بر اساس پرسش‌های مطرح شده و بازبینی‌های ابتدایی بر متن مورد نظر می‌توان فرضیات احتمالی ذیل را ارائه کرد:

۱. به کار نبردن یک روش تصحیح پژوهشی، وجود نسخه‌های دیگر که مورد استفاده مصحح قرار نگرفته است و حذف و اضافات نادرست واژگان در متن، از دلایل نیاز به تصحیح دوباره هستند.
۲. در کتاب *حسنات العارفین*، نویسنده با رویکردی جدید به مسئله شطح و تفسیر آن پرداخته است. به علاوه، با نگاه دوباره‌ای که وی به کتاب شرح *شطحیات* روزبهان بقلی داشته

است، به ذکر شطحیات عارفان حد فاصل دورهٔ زمانی روزبهان تا قرن یازدهم، مانند شیخ نجم‌الدین کبری، خواجه معین‌الدین چشتی، عزالدین کاشی، مولانا جلال‌الدین رومی، ملک‌داد شمس تبریزی و بسیاری دیگر نیز پرداخته است.

۳. این کتاب مباحث مهمی دربارهٔ حالات و جدآمیز صوفیه و نیز تأویل این عبارات بیان کرده است. علاوه بر این، داراشکوه به ذکر شطحیات عارفان پس از قرن ششم تا زمان خود پرداخته است و بر این اساس، سیر تحول معنایی شطح و همچنین جایگاه این سخنان میان عارفان متأخر تبیین می‌گردد.

۴. بی‌شک منبع اصلی داراشکوه برای نگارش *حسنات العارفین*، شرح *شطحیات روزبهان* است. داراشکوه با ادامهٔ راه وی بر آن است که به معاصران متعصب زمان خود، اصالت و حقیقت شطح را اثبات کند. همچنین، او شطحیات موجود در کتاب *روزبهان* را با زبانی روان و به دور از اصطلاحات ادبی، در *حسنات العارفین* نقل کرده است.

۳. شطح؛ هنجارگریزی کلامی

زبان صوفیه گونه‌های متعددی دارد:

الف. زبان تعلیمی و مدرسی که غالباً وجه ادبی ندارد؛ مانند *کشف المحجوب* و ترجمهٔ *رسالهٔ قشیریه*.

ب. زبان عرفانی که غالباً ادبی است و در متونی که عاطفهٔ عارف در آن اثر ادبی نمود می‌یابد، دیده می‌شود؛ مانند *عبر العاشقین*، *سوانح العشاق* و *تمهیدات*.

ج. زبان شطح زبان ازهم‌گسیخته و به‌ظاهر بی‌نظام و پارادوکسی است که محصول لحظه‌های خاص است؛ نظیر *شطحیات* بایزید و حلاج و ابوالحسن خرقانی و روزبهان و تنی چند دیگر از صوفیه (حسینی، ۱۳۸۴: ۳).

شطح صوفیه، کلامی استعاری - پارادوکسی است که جوشش روح را با بیان قاطع و غالب

به تصویر می‌کشد. سراج اولین مؤلف رسمی متون صوفیه، به شرح و تبیین شطح پرداخته و در این باره چنین می‌گوید: «شطح گرفته شده از حرکت است، چه شطح جنبش رازهای واجدان است در هنگامی که وجد نیرو گرفته است. شطح مانند آب سرشاری است که در جویی تنگ ریخته شود و از دو سوی جوی فراریزد و خرابی کند» (سراج، ۱۳۸۸: ۴۰۳). این سرشاری و عدم گنجایش در مظروف کلام، دلیلی است برای ایجاد سخنی دولایه که ژرف‌ساخت آن مورد نظر صوفیه است. این کلام دورویه دلیلی است برای تلاش مخاطبان شطاحان و پژوهشگران این حوزه که با تأویل از ظاهر به باطن، به معنای حقیقی ادعا دست یابند. این سخنان اگرچه لبریز از جسارت و ادعا هستند، در حالت خلسه روحی بیان شده‌اند. هانری کربن یکی از پژوهشگران این حوزه است که در مقدمه شرح شطحیات روزبهان، مطالب مفیدی که حاصل تحلیل کلام متقدمان است، ارائه می‌کند. او پس از تصدیق جنبه تأویلی شطح، با توجه به دو اصطلاح متشابه و ملتبس چنین می‌گوید: «شطح ذاتاً سخنی است متشابه با ظاهری مبهوت‌کننده و حیرت‌آور و معنایی مخفی و باطنی که حقیقت آن سخن است» (روزبهان بقلی، ۱۳۹۴: ۱۷). روزبهان می‌گوید: «آن خانه را که آرد در آن خرد کنند مشطاح گویند، از بسیاری حرکت که در او باشد. پس در سخن صوفیان شطح مأخوذ است از حرکات اسرار دلشان» (همان: ۵۷). این جملات، جوشیده از هیجانات روحی و ادراکات و جذبه‌های ایشان است؛ در نتیجه، عصاره‌ای از هنر و موسیقی و احساس را در خود پرورده و به شکل سخن غیرمعمول متجلی شده است. در حقیقت، «تأثیر ژرفی که شطحیات صوفیه دارد، در دو قلمرو هنری شکل می‌گیرد: یکی انتخاب بیان نقیضی^۵ و پارادوکسی و دیگری، شکستن عادت‌های زبانی و این کارها، رفتار هنری با زبان است و نتیجه نگاه هنری به الهیات و مذهب» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۹۳).

شطح، کلامی است زاینده تجربه‌های ناب صوفیانه و وصول به مرتبه اتحاد با حق. دکتر عبدالرحمن بدوی یکی از معاصران است که در کتاب *شطحات الصوفیه* بسیار به شطح

پرداخته است. وی بنا بر برخی آثار عرفانی مربوط به این حوزه نظیر *التعرف کلاباذی* و شرح *شطحیات روزبهان، اللمع فی التصوف و النور سهلگی*، پس از معرفی بایزید بسطامی به عنوان نخستین شطاح، کلام او را از کلام حلاج و سایر عرفا نظیر شبلی و جنید برتر می‌داند (بدوی، بی تا: ۳۹). روزبهان بقلی شیرازی از شطاحان نامدار، تفاوت مقامات اهل تصوف را در مقالات ایشان می‌داند و از بایزید و حلاج به عنوان اعظم شطاحان یاد می‌کند (روزبهان، ۱۳۹۴: ۵۲). شطحیات حلاج که *طواسین* نام دارد، از دشوارترین و قابل بحث‌ترین این سخنان است. پس از آن، جنید بغدادی، ابراهیم ادهم، ذوالنون مصری و شبلی، از سایر شطح‌گویان‌اند.

آنچه بدیهی است رمز و راز سخنان عارفان سده‌های نخستین و مرتبت مقام عرفانی ایشان است. «به نظر عرفا راه نیل به خداوند فرارفتن از حد کلمات است. در عین حال، آثار عرفا درباره این تجربه غیرقابل نامگذاری، سرشار از تصورات برانگیزاننده است» (استیور، ۱۳۹۳: ۵۲). آنچه مسلم است، عدم توانایی بیان تجربیات عرفانی از طریق مفاهیم و واژگان است که در حقیقت، این بیان‌ناپذیری، از عجز در فهم تجربه عرفانی نشئت می‌گیرد.

سنت عرفانی که مشخصه بسیاری از ادیان شرقی و سنت‌های غربی است، اغلب ادعا می‌کند که کلمات به هیچ وجه قدرت توصیفی ندارند (همان). والتر استیس در شرح برخی نظریه‌ها در این باره می‌گوید: احوال عرفانی مستقیماً دست می‌دهد و دریافته می‌شود، ولی نمی‌تواند تجربه شود و به صورت مفاهیم دربیاید و چون هر کلمه‌ای در زبان، جز اسامی خاص، به ازای یک مفهوم است، لامحاله آنجا که مفهومی به حاصل نیاید، کلمه‌ای نیز در برابر آن و برای بیان آن یافت نخواهد شد (استیس، ۱۳۹۲: ۲۹۸). شطحیات در واقع، راهی برای بیان تجارب روحانی و معنوی است که خواننده را وادار به تمرکز و اندیشه بر کلام می‌کند؛ گاهی جنبه‌های هنری و زیبایی‌شناسی این اقوال، به یاری تأثیرگذاری آن می‌آید و یک آگاهی توأم با تناقض را به خواننده منتقل می‌کند. «صدق و کذب شطحیات صوفیه بستگی به درجه هنری بیان و اسلوب آن‌ها دارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۴۱۶).

۴. حسنات العارفين

حسنات العارفين کتابی است در بیان شطحیات عارفان که علاوه بر سخنان و عبارات موجود در شرح شطحیات روزبهان بقلی شیرازی، سخنان عارفان حد فاصل قرن ششم تا قرن یازدهم را نیز در بر می‌گیرد. وی نیز همانند روزبهان از شطح الهی و شطح رسول و صحابه آغاز می‌کند و سپس به شطحیات عارفان می‌پردازد.

آن گونه که از برخی سخنان داراشکوه برمی‌آید، وی درباره مفاهیم شطحیات با مشایخ خود به گفت‌وگو می‌نشسته است. در شطحی که از حضرت غوث اعظم ذکر کرده می‌گوید: «و هم آن حضرت (شیخ غوث اعظم) فرموده: قدمی هذا علی رقبه کل ولی الله. یعنی این قدم من بر دوش جمیع اولیای خداست» (داراشکوه، ۱۳۵۲: ۳۴) و سپس می‌گوید: «پیر من حضرت شیخ میر می‌فرمودند که مراد از قدم، طریقه است و به تحقیق، طریقه شیخ عبدالقادر بالای همه طرق است» (همان).

۵. حسنات العارفين و شرح شطحیات

اگرچه ارائه یک گزارش تطبیقی درباره این دو اثر به نسبت مشابه در چارچوب این پژوهش نمی‌گنجد، نگارندگان برای آشنایی ابتدایی خواننده و ایجاد یک زمینه ذهنی درباره این دو اثر به ذکر مواردی چند بسنده کرده‌اند:

روزبهان بقلی شیرازی در سده ششم هجری بنا بر خوی عرفان‌گرا و پژوهشگر خود و نیز تعهدی که به عارفان پیش از خود داشت، دست به نگارش شرح شطحیات زد. وی در سراسر متن به ویژه در مقدمه، بسیار به ظاهر سخن، استعارات و تشبیهات زیبا پرداخته است. اگرچه داراشکوه نیز از التذاذ عرفانی و حظ معرفتی کم بهره نبوده است، هرگز با شیخ شطاح در احوال و مقامات به یک پایه نخواهد رسید. با توجه به استقرار عرفان و تصوف در جامعه قرن ششم، استحکام طریقت‌های صوفیانه و نیز هویت درونی روزبهان که فراوان به سلوک صوفیانه آمیخته است، تألیف چنین اثری در قرن ششم دور از نظر نیست.

داراشکوه در ذکر و شرح شطحیات، راه ایجاز را در پیش گرفته و در حداقل گفتار، حق مطلب را ادا کرده است:

«یکی از بایزید پرسید چه چیزی عارف را از حق حجاب کند؟ گفت: ای مسکین! آن کس که حق حجاب او باشد، او را چیزی حجاب کند. حق حجاب نیست» (روزبهان، ۱۳۹۴: ۱۲۸).

«ابویزید را گفتند: حق را حجاب باشد؟ گفت حق را حجاب نمی‌باشد. یعنی عارف حق است» (داراشکوه، ۱۳۵۲: ۱۱).

شاهزادهٔ بابری در عین امانتداری و استمداد راه روزبهان در بیان شطحیات، در بعضی مواضع از شرح شطح مورد بحث عدول نموده و به نقل تفسیر شخصی خود می‌پردازد. نمونه را بنگرید به تفسیر شطحی دیگر از بایزید بسطامی:

«یکی پیش بایزید برخواند که این بطش ربک لشدید. گفت: بطش من از بطش او سخت تر است» (روزبهان، ۱۳۹۴: ۱۲۹).

«و هم پیش ابویزید خواندند: ان بطش ربک. گفت: لشدید. گرفتن من از گرفتن او سخت تر است. یعنی من دوستی او را محکم تر در دل گرفته‌ام» (داراشکوه، ۱۳۵۲: ۱۰).
ذکر نمونه ای دیگر که داراشکوه برای شرح آن به بیتی از مولانا اکتفا کرده است، خالی از لطف نیست:

«و هم از حلاج پرسیدند که بر مذهب کیستی؟ گفت: در مذهب خدای.

مذهب عاشق ز مذهب ها جداست عاشقان را ملت و مذهب خداست»

(همان: ۲۲)

همان طور که سخن رفت، در اندکی موارد شرح شطح با شرح روزبهان متفاوت است. این تفاوت از اختلاف آرا و روزگار دو مؤلف اهل ذوق نشئت می‌گیرد.

در حسنات العارفین، اگرچه مجال برای شناخت عارفان به گسترده‌گی میدان شرح شطحیات نیست، بسامد شطحیات عارفان سده‌های نخستین نظیر حلاج، ذوالنون، شبلی،

رؤیم، ابوحفص نیشابوری، ابراهیم ادهم و بایزید بسطامی، اهمیت و قدرت کلامی و اعتقادی این دست سخنان را در آن روزگار بازگو می‌کند.

برجستگی بسیار مهم *حسنات العارفين*، ذکر نام و سخنان عارفان نامدار معاصر داراشکوه است. یکی از این اشخاص سلیمان مصری است که داراشکوه محضر وی را درک کرده و بر طریقت او معتقد است. اما سخنان او و سایر معاصران در ساختار شطح و چارچوب زبان عرفانی نمی‌گنجد. این سیر تحول ساختاری و معنایی می‌تواند عنوان یک پژوهش جداگانه گرفته و در جای دیگری مورد بحث قرار گیرد.

داراشکوه در بیان شطح ایشان می‌گوید: «علمای این دیار طعن کردند که نماز با جماعت نمی‌گزارد، فرمودند (سلیمان مصری) اقتدا به ناقصان نمی‌کنم» (داراشکوه، ۱۳۵۲: ۷۶).

از دیگر عارفان شطاح که در دوره زمانی قرن ششم تا یازدهم جای می‌گیرند، می‌توان از مولانا عبدالرحمن جامی، سعدالدین کاشغری، خواجه بهاءالدین نقشبند، خواجه احرار مغربی، خواجه عبیدالله احرار، شیخ محمود شبستری، شاه محمد دلربا، حضرت باری، حضرت مولانا شاه، شیخ فرید، شیخ شاه محمد یمینی بری، شیخ میر، بابا پیاری، شیخ گمل، شیخ صالح، محمد شریف، شیخ حسین دهمه نام برد. برای نمونه، شطحی از شیخ حسین دهمه نقل می‌شود: «وی را گفتند تو چیستی؟ گفت: نه مقیم، نه مسافر، نه مسلمان، نه کافر الان کماکان» (داراشکوه، ۱۳۵۲: ۵۷).

اگرچه این عارفان، از اکمل عارفان هند و ولایات اطراف بودند و هریک صاحب طریقتی و پیشوای فرقه‌ای، تفاوت سخن ایشان با نامداران سده‌های نخستین علاوه بر معنا، در اطناب سخنان نیز هست. اگر گفته شود یکی از دلایل ماندگاری و تکرارناپذیری شطحیات متقدمان ایجاز کلام آنان است، سخنی بر گزافه گفته نشده است. ماندگارترین شطحیات تاریخ عرفان، علاوه بر آمیختگی با فضاهای سوررئالیستی و احوال شهودی، بسیار موجز و کوتاه‌اند؛ نظیر: انا الحق / لیس فی جُبتی سوی الله / سُبْحانی! ما اعظم شَأنی / حق مرا گفت: همه بنده‌اند، جز تو، و سایر.

بدیهی است بهترین راه برای حفظ گفتار عارفان در قرن یازدهم و چند سده پیش از آن، که درگیر اطناب کلامی است، ثبت و ضبط این سخنان و نیز اشارتی به احوال و مقامات عرفانی و اجتماعی آنان است که البته محمد داراشکوه به آن پرداخته است.

یکی از نکات قابل توجه، شطح گویی عارفان شاعر به زبان شعر است. عارفانی مانند شاه قاسم انوار، شیخ فخرالدین عراقی، مولانا عبدالرحمن جامی، عزالدین کاشی و اوحدالدین کرمانی ازین دسته‌اند. برای نمونه، شطحی از فخرالدین عراقی نقل می‌شود:

تا صومعه و مدرسه ویران نشود این کار قلندری به سامان نشود
تا ایمان کفر و کفر، ایمان نشود یک بنده حقیقتاً مسلمان نشود

(داراشکوه، ۱۳۵۲: ۴۴)

اگرچه به‌زعم سید مخدوم رهین، «روزبهان، درویش درویش است و داراشکوه پادشاه درویش» (رهین، ۱۳۵۲: ۳۶)، پس از قیاس این دو اثر، سلطنت و قدرت روحانی بیش از آنکه به شاهزاده‌بابری منسوب باشد، از آن عارف صاحب ذوقی است که شوریدگی و وجد صوفیانه از لابلائی کلامش به‌وضوح دیده می‌شود.

روزبهان در نگارش شرح شطحیات، با تسلط فوق‌العاده بر موضوع، دو مقوله نقل شطحیات و بلاغت عبارات و شروح را آن‌چنان در هم آمیخته که علاوه بر القای مفاهیم اعتقادی به خواننده، راه هر گونه نقد را بر همگان می‌بندد. برای نمونه در آغاز سخن گفتن از بایزید بسطامی و شطحیات وی، با براءت استهلالی شورانگیز، حجت صدق سخن او را بر همگان تمام می‌کند: «شادی بر روان آن دلق پوش صحن صفاء صفوت باد! مست شطاح — طیفور بن عیسی — نگوید بد» (روزبهان، ۱۳۹۴: ۱۰۶).

این جنبه‌های حمایتی در کلام روزبهان در روزگاری که عرفان به اوج رسیده و خانقاه‌ها و طریقت‌ها هویتی نظام‌مند یافته‌اند، دور از انتظار نیست. داراشکوه نیز درباره‌ی عارفان معاصر خود، به همین منوال سخن گفته است. برای نمونه، در ذکر شطح حضرت شاه محمد دلریا می‌نویسد: «ایشان از استادان من اند و اندر عهد خود در فقر و ملامت و ریاضت و مجاهدت و

ترک و تجرید و تفرید یگانه بودند، اندر این ایام عزلت گزیده، روی هیچ کس را نمی‌بیند (رهین، ۱۳۵۲: ۷۳).

اگرچه شورانگیزی و شیوایی کلام *حسنات العارفين* با متن شرح *شطحيات* روزبهان برابری نمی‌کند، آنچه مسلم است اهمیت مقام معنوی عارفان و تأیید کلام ایشان در مسیر طریقت است.

۶. پیشینه تحقیق

درباره نقد و بررسی نسخه چاپی *حسنات العارفين* و نیز تصحیح مجدد آن تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است. داریوش شایگان نیز یکی از پژوهشگران پُرکار این حوزه است. در پی تحقیقات وسیع درباره عرفان هندو، علاوه بر مقالات متعدد، کتاب *آیین هندو و عرفان اسلامی* (۱۳۸۷) و *ادیان و کتب‌های فلسفی در هند* را تألیف کرده است. جلالی نائینی نیز در *منتخبات آثار داراشکوه* (۱۳۳۵) مقدمه‌ای مفید درباره داراشکوه و مشرب فکری او به دست داده است. از آثار متقدم این حوزه می‌توان از *تاریخ شاه جهان‌نامه* (محمد صالح کنبو)، *جهانگیرنامه* (جهانگیرشاه)، *عباسنامه* (وحید قزوینی)، *نسخه خطی پادشاهنامه* (کلیم کاشانی)، *نسخه خطی عالمگیرنامه* (محمدقاسم امین منشی)، *تاریخ فرشته* (محمدقاسم فرشته) و *ترکتازان هند* (فدایی اصفهانی) یاد کرد.

۷. ضرورت تصحیح مجدد بر اساس تصحیح مخدوم رهین

نگارش آثاری نظیر *حسنات العارفين* در ادبیات صوفیه کم نظیر است. جمع‌آوری مجموعه عبارات شورانگیز و به‌ظاهر کفرآمیز این طایفه از آغاز تا روزگار مؤلف، قیاس تطبیقی و شرح دوباره عبارات از دیدگاه مؤلف و پیروی از روش شیخ شطاح روزبهان بقلی شیرازی، از ویژگی‌های بارز این اثر است. این اثر را سید مخدوم رهین در سال ۱۳۵۲ش تصحیح کرده و به وسیله انتشارات ویسمن به چاپ رسانده است. مخدوم رهین در مقدمه این کتاب پس از

نگاهی تاریخی به دودمان تیموری و نیز ارائه تعاریفی در باب شطح، از چهار نسخه خطی نام می‌برد که در تصحیح کتاب از آن‌ها استفاده شده است. متأسفانه مصحح درباره هویت دقیق این نسخه‌ها مانند زمان نگارش، نام کاتب و محل نگهداری، اطلاعی به دست نداده است. در میان نسخه‌هایی که رهین از آن‌ها استفاده کرده، یکی در فاصله میان سال‌های ۱۰۶۵ تا ۱۰۶۸ کتابت شده که اقدم نسخه‌های مورد استفاده پژوهشگر بوده است. در مقابله‌ای که میان نسخه چاپی و پنج نسخه موجود صورت گرفت، اشکالات و کاستی‌های بسیاری در متن تصحیح شده مشاهده گردیده که ضرورت تصحیح دوباره آن را یادآور می‌شود؛ اگرچه هیچ‌یک از ارج زحمات مصحح نخستین و تلاش وی برای ارائه یک متن سالم نمی‌کاهد.

حسنات العارفین به تصحیح سید مخدوم رهین، به شماره ۳۳۹ در کتابخانه ملی به ثبت رسیده است. وی در آغاز به بحثی کوتاه و نسبتاً اجمالی درباره تیموریان هند پرداخته است. او در بیان وقایع تاریخی بسیار تحت غلبه هویت ملی خود و وابستگی به افغانستان قرار گرفته به این ترتیب از کابل و وقایع سیاسی مرتبط با این شهر بسیار سخن رفته است. در استعمال واژگان نیز از این ویژگی در امان نمانده؛ برای نمونه، استعمال کلماتی نظیر حادثات به جای حوادث، باشندگان کابل به جای مقیمان کابل و واژگانی اصیل از این دست.

وی پس از نگاه تاریخی به بلاد هند و افغانستان و بررسی روزگار علمی و سیاسی محمد داراشکوه، از وقایع آن روزگار، آثار و مدار آموزشی و اعتقادی شاهزاده گورکانی سخن می‌گوید. پس از آن شطحیاتی چند از حسنات العارفین در قیاس با معادل‌های آن عبارات از رساله قشیریه، شرح شطحیات و تذکرة الاولیای عطار ذکر شده است.

۸ کاستی‌ها و اشکالات نسخه چاپی مخدوم رهین

۸-۱. عدم معرفی نسخه‌های مورد استفاده

یکی از ملزومات آثار تصحیح شده، ارائه اطلاعات مکفی درباره سایر نسخ مورد استفاده، قیاس واژگان منتخب و دلایل رجحان و گزینش آن‌هاست. در نسخه چاپی مورد بحث، در پاورقی

صرفاً به ذکر نام نسخه و واژه مندرج در آن بسنده شده است که در مورد چنین اثر مهمی، این دست اطلاع‌رسانی به دور از استانداردهای فضای علمی و تحقیقی است.

در کتابت ثانوی یک اثر، حتی اگر مجدداً به دست مؤلف نخستین صورت گیرد، باز هم احتمال خطا و لغزش بسیار است. بر این اساس در آمیختن تحریرها و نسخه‌ها شایسته نیست، بلکه باید هر تحریر به استقلال بررسی و بازبینی شود.

رهین در مقدمه، به اختصار از چهار نسخه خطی نام می‌برد که تنها مشخصات یکی از آن‌ها، یعنی نسخه دانشگاه تهران را بیان کرده است. از سه نسخه دیگر با علائم اختصاری A و M و X نام برده که متأسفانه اطلاعات نسخه‌شناسی مفیدی به خواننده نمی‌دهد. وی در مقدمه درباره نسخه اساس می‌نویسد: «نسخه A که قدیم‌ترین نسخ چهارگانه بوده، بین سال‌های ۱۰۶۵ تا ۱۰۶۸ به رشته تحریر در آمده است و نسخه اساس قرار داده شده است» (رهین، ۱۳۵۲: ۳۷).

رهین به علت تقدم زمانی، نسخه A را نسخه اساس قرار داده است. این نسخه تقریباً مقارن با روزگار تألیف کتاب استنساخ شده است. لیکن در ارجاعاتی که مصحح در حین تصحیح در پاورقی قید کرده، تفاوت‌های فاحش نسخه A با متن پیش رو بسیار عجیب است. برای نمونه، سطر اول از این رساله نقل می‌شود: «احدی راست حمد بی حد که حمد و حامد و محمود اوست و صمدی راست ثنای بی‌عد که موجد و وجود و موجود هم است.»

اگرچه رهین برای تصحیح، نسخه اساس در نظر گرفته است، تصحیح چه به روش التقاطی، چه انتقادی و چه قیاسی، به علت وجود سجع متوازی میان دو واژه «بی‌حد» و «بی‌عد»، عد را بر عدد ارجح می‌داند. در صورتی که در نسخه اساس A عدد ذکر شده است. در همان صفحه ترکیب «نعت فراوان» به چشم می‌خورد که در تمامی نسخ موجود نیز ضبط این دو واژه به همین صورت است. در نسخه اساس A، به جای واژه فراوان، واژه قرآن ضبط شده که تقریباً با متن نامرتب است. در سراسر متن نظیر چنین اختلافاتی میان نسخه اساس A و ضبط نسبتاً قابل اعتماد سایر نسخ دیده می‌شود که از اعتماد به نسخه‌ای چنان قدیمی می‌کاهد.

۲-۸. عدم تصریح به روش تصحیح متن

نکته دیگر، عدم شیوه مشخص ایشان در تصحیح متن است. در متونی از این دست که به بیان مفاهیم و مبانی یک نحله رسمی و استوار نظیر تصوف پرداخته شده، نگاه انتقادی بسیار مهم است؛ چه بسا در پی تصحیف در واژگان و کوچک ترین جابه جایی در حروف یا نقطه‌ها، معنایی دیگر به ذهن متبادر شود که از منظور نویسنده به دور باشد. بنابراین به نظر می‌رسد در تصحیح مجدد این نسخه، روش تصحیح بر مبنای نسخه اساس مناسب باشد.

۳-۸. عدم وجود تعلیقات

نسخه چاپی فاقد هرگونه تعلیقات است. مصحح در انتهای کتاب به ذکر نام افراد و کسان بسنده کرده است که برای تصحیح چنین اثر شایسته‌ای ناقص بوده و قابل تجدید نظر می‌نماید.

هنگام تصحیح متن و گزینش واژگان صحیح، ضروری است مصحح علت انتخاب و تصمیم‌گیری نهایی خود را در تعلیقات یا پی‌نوشت‌ها به‌وضوح بیان کند. در فهرست اعلام نیز به دست دادن شناخت نامه مختصری از عارفان شطاح، می‌تواند در حل و تفسیر و نیز درک مفاهیم عبارات شطحی مفید باشد.

۴-۸. دسترسی به نسخه‌های غیرمعتبر

بیشتر نسخه‌های موجود، نسخه‌های متأخر هستند و با توجه به شیوه‌های غیر اصولی کتابت، احتمال خطا و تحریف در این نسخ بسیار است

۵-۸. اشکالات نگارشی و ویرایشی

از اولین و آخرین زمان چاپ کتاب در سال ۱۳۵۲، حدود ۴۴ سال می‌گذرد. با توجه به گذر زمان و همچنین وجود اشکالات نگارشی و ویرایشی فراوان در متن، تصحیح دوباره آن ضروری می‌نماید.

• در سراسر کتاب چاپی، تحریر نادرست واژگان، متن را از اصالت دور کرده است. از این دست اشتباهات می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

نسخه چاپی مخدوم رهین	ضبط صحیح واژگان
اینجا از قشر «فادکرونی» بیرون باید آمد (ص ۳۹).	فادکرونی
در بشر روپوش «گشته» آفتاب / «فهمم» کن والله اعلم بالصواب (ص ۴۲)	روپوش کردست / فهم کن
بود ز «ناربستن» عقد انسان (ص ۴۵)	بود زنار بستن عقد انسان
ندید او از بت «الاخلق» ظاهر (ص ۴۵)	ندید او از بت الا خلق ظاهر
حق گفت چو اینما «تولو» با تو (ص ۴۷)	حق گفت چو اینما تولوا با تو
اگر دانم که «درختا» کافری سخن توحید می‌کرد... (ص ۴۹)	در خطا
هیچکس بر «احوالی» او... (ص ۵۰)	بر احوال او
«الی» به عزت تو که دیگر دعای بد نکنم (ص ۹)	الهی به عزت تو...
در عبودیت «حلوگر» شده است (ص ۱۸)	جلوه‌گر
صلوه بوقار دهید (ص ۱۹)	صلوات / به وقار دهید
اگر کار «بعوض» بودی (ص ۲۰)	اگر کار به عوض بودی
همه «بوهم» مردند، حتی بایزید هم بوهم مرد (ص ۲۰)	همه به وهم مردند، حتی بایزید هم به وهم مرد
اطلاق رود (ص ۲۱)	اطلاق
حلاج به در «حنید» رفت	حنید
کون و «مکون» یکی است	کون و مکان یکی است (سایر نسخه‌ها)
تصوف حالی است آنچنان نادر که «بُخل» کرد صاحب تصوف بر کونین	... که «بِجِل» کرد
صوفیه رزق «مقر» را شوم می‌دانند (ص ۳۴)	رزق مقرر
... را برابر عمل «تقین» گفته‌اند (ص ۳۹)	تقلین (سایر نسخه‌ها)
شیخ «طیب» مرا گفت (ص ۴۰)	شیخ طیب مرا گفت
از سر ایمان بگذرد (ص ۴۶)	شما از سر ایمان بگذرید
اگر دانم که «درختا» سخن کافری گوید...	در خطا
بابالال می‌گفتند: شیخ مباحش، ولی «مباحش»، صاحب کرامات و خوارق مباحش، فقیر بی‌ساختگی باش	می‌باش

برای اجرت واسطی

برای آخرت

و هم حضرت غوث اعظم فرموده که: مرد آن است که منازعت کند با قضا و قدر، نه آنکه موافقت نماید با قضا و قدر.

(این شطح در همه نسخه‌ها موجود و در کتاب رهین ناموجود است)

• نکته دیگر عدم ارائه پی‌نوشت‌های مفید و دقیق برای قیاس مابین نسخ مورد نظر است. برای نمونه، بیت مضبوط در چاپ رهین بررسی می‌شود:

توحید نبی گفت، ولی گفت خدا جز وحدت ذات نیست حاشا کلا
هرگاه خدا و انبیا می‌گفتند من حوصله از کجا بیارم تلا

منبع بیت در هیچ یک از دیوان‌های شعری یافت نشد. ممکن است این رباعی سروده مؤلف بوده یا از ابیات رایج در آن زمان باشد. به هر طریق، از آنجا که داراشکوه پیرو طریقت قادریه و مرید آراء خواجه معین الدین چشتی بوده است، مواجهه با چنین اعتقادات وحدت وجودی به پیروی از اندیشه‌های ابن عربی در آثار وی دور از انتظار نیست.

سایر نسخه‌ها بیت را با اندکی تفاوت ضبط کرده‌اند؛ برای نمونه:

توحید نبی گفت و ولی گفت و خدا: (ق، د)

توحید نبی گفت، ولی گفت: خدا (ن، ف)

توحید ولی گفت، نبی گفت: خدا (ل)

مخدوم رهین پس از انتخاب مصراع مناسب، فقط به ذکر اختلاف در همین مصراع بسنده نموده و ضبط نسخه نا معلوم X را (و ولی گفت و...) در پاورقی قید کرده است. با توجه به اختلافات جزئی دیگر در واژگان این رباعی، کمبود تعلیقات و پاورقی‌های دقیق در متن رهین احساس می‌شود.

• مخدوم رهین در تصحیح اثر، علامت گذاری آیات قرآن و عبارات عربی و نیز ترجمه آن را به دست نداده است. علامت تشدید نیز بر فراز واژگان مشدد دیده نمی‌شود.

امید است که با یافتن نسخه‌های بیشتر و به کار بستن روش مناسبی در تصحیح، و نیز تألیف تعلیقاتی مفید، گامی سودمند در مسیر احیای نسخه‌های خطی برداشته شود و اطلاعات مفیدی درباره یکی از مهم‌ترین واژه‌های کلیدی عرفان یعنی شطح فراهم آید.

۹. نگاهی به نسخه‌های موجود

نگارندگان تاکنون به پنج نسخه خطی دست یافته‌اند که از اطلاعات دقیق آن‌ها در ادامه سخن خواهد رفت. این پنج نسخه از این قرارند: نسخه دهلی، نسخه دانشگاه تهران، نسخه کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی، نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی و نسخه دانشگاه فردوسی مشهد.

نسخه دانشگاه تهران با نام اختصاری (ن): این نسخه به شماره ثبت ۹/۴۶۷۲ در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران موجود است. صفحات تذهیب شده بسیار زیبا و کادربندی اوراق، خط نستعلیق خوش و خوانا در سراسر متن، گویای اهمیت آنچه به وجه اهدا و یا به وجه اهمیت استنساخ بسیار آن است. کاتب محمد اسماعیل در سال ۱۱۲۸ در ۶۸ صفحه این اثر را کتابت کرده است، اما متأسفانه در چند صفحه انتهایی افتادگی دارد. شایان ذکر است این نسخه در میان نسخه‌هایی که در اختیار نگارندگان است، اقدام می‌باشد. مخدوم رهین نیز در تصحیح خود از این نسخه استفاده کرده است.

نسخه دانشگاه فردوسی مشهد با نام اختصاری (ف): این نسخه به شماره ثبت ۴۵۴، در ۲۳ ورق و هفده سطر نگارش یافته است. نام کاتب و تاریخ نگارش معلوم نیست. خط آن نیز در موضع ذکر روایات و آیات و احادیث، نسخ و در سایر مواضع، نستعلیق معمولی و خارج از قاعده و نسبتاً ریز است. این نسخه نیز از نظر محتوایی بسیار به نسخه دانشگاه همدان نزدیک است.

نسخه کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی قم با نام اختصاری (ل): این نسخه به شماره ۱۵/۱۵۱ به خط کاتب، غلام محیی‌الدین آستانه بوس میرزایی در قرن سیزدهم نوشته شده است. این نسخه از نظر ترتیب واژگان بسیار به نسخه دانشگاه تهران نزدیک است و به خطی خوانا نگاشته شده است. تاریخ کتابت اثر مذکور به قرن سیزدهم بازمی‌گردد و گونه مشخصی از انواع خطوط خوشنویسی در آن دیده نمی‌شود. به دلیل بی‌نظمی موجود در نوشتار متن، احتمال می‌رود این نسخه صرفاً به جهت استنساخ ترتیب یافته باشد.

نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی با نام اختصاری (ق): این نسخه به انضمام رساله کتبی

الاسرار در سال ۱۳۰۹ به خط نستعلیق شکسته کتابت شده است. این سند با شماره عمومی ۲/۴۶۸۸ در ۶۹ صفحه از موقوفات کتابخانه غرب همدان است. نام کاتب مشخص نیست، لیکن با خطی خوش نگارش یافته است و هیچ گونه افتادگی در آن دیده نمی‌شود.

نسخه کتابخانه جامعه دهلی با نام اختصاری (د): نسخه دیگری به شماره میکروفیلم: ۹/۱۶ شماره کتابخانه: C 306 و شماره ثبت ۴۳ در کتابخانه ذاکر حسین دهلی نگهداری می‌شود. کاتب آن نامشخص است و در ۳۹ صفحه استنساخ شده است. در کتابت این اثر، امانت داری مراعات شده است، وجود اغلاط کم و هماهنگی های بسیار با متن انتقادی مورد نظر، گویای این مطلب است که احتمال می‌رود از روی نسخه‌های معتبر موجود در هند کتابت شده باشد. این نسخه به‌اهتمام دکتر مهدی خواجه پیری به دست نگارندگان رسیده است.

تعداد صفحات	نوع خط	نام کاتب	افتادگی	تاریخ	انتهای نسخه	ابتدای نسخه	نسخه حسنات العارفین
۱۲۸	نستعلیق	محمداسماعیل	چند صفحه در انتها افتادگی دارد.	۱۱۲۸	هرکه دهن مبارک را مشاهده نمود، از عالمان گردید و هرکه را چشم بر بدن آن حضرت افتاد، از نصاری.	احمدی راست حمد بی‌حد که حمد و حامد و محمود اوست و صمدی راست ثنای بی‌عدد که موجود و موجود هموست.	دانشگاه تهران

۷۷	نستعلیق	نامشخص	نسخه کامل است.	بی تا	شطح من این است که می‌گویم. همه شطح‌ها شطح من است.	احمدی راست حمد بی‌حد که حمد و حامد و محمود اوست و احمدی راست ثناء بی‌عد که موجد و وجود و موجود هموست.	نسخه کتابخانه جامعه دهلی
۸۶	نستعلیق	نامشخص	از احوال حضرت سلیمان مصوری صفحه ۷۵ کتاب چاپی تا انتهای رساله افتادگی دارد (سه و نیم صفحه حذف شده است).	۱۳۰۹	پایان: از پای تا به ناخن و از فرق تا به مغز/ جستیم و غیر حق سر مویی نیافتیم	احمدی راست حمد بی‌حد که حمد و حامد و محمود اوست و صمدی راست ثنای بی‌عد که موجد و وجود و موجود هم اوست.	آستان قدس رضوی

۷۹	تصحیح سید مخدوم رهین	چاپ شده	نسخه کامل است.	۱۳۵۲	شطح من این است که می گویم. همه شطح ها شطح من است و الله الموفق علی ادراک الحقیقه والسلام.	احمدی راست حمد بی حد که حمد و حامد و محمود اوست و صمدی راست ثنای بی حد که موجد و وجود و موجود هموست.	نسخه چاپ شده حسنات العارفين
۱۰۴	معمولی	غلام محيى الدين کاتب آستانه بوس	نسخه کامل است.	قرن سیزدهم	شطح من آن است که می گویم همه شطح من است و الله الموفق علی ادراک هذا الشطحيات.	احمدی راست حمد بی حد که حمد و حامد و محمود خود اوست و صمدی راست ثناء بی عدد که موجد و وجود و موجود اوست.	کتابخانه آیت الله گلپایگانی

۴۶	در آیات، نسخ و در سایر عبارات، نستعلیق		نسخه کامل است.	بی تا	همه شطح‌ها شطح من است و الله الموفق علی ادراک حقیقه هده الشطحات	احمدی را حمد بی حد که حمد و حامد و محمود خود اوست و حمدی راست ثنای بی عد که موجد و وجود هم اوست.	نسخه‌های خطی حسنات العارفین دانشگاه فردوسی مشهد
----	--	--	-------------------	-------	--	---	---

۱۰. روش پژوهش

تصحیح عبارت است از به حاصل درآوردن نسخه‌ای از اثری که بر اساس عرض دادن و مقابله کردن نسخه‌های خطی معتبر و موثق آن فراهم آمده باشد. به طوری که نسخه مذکور چه از جهت مفهوم و معنی و چه از بابت لفظ و صورت، عین نخستین نسخه‌ای باشد که مؤلف عرضه داشته است یا لااقل هیئتی داشته باشد که مؤلف اثرش را به مانند آن و یا نزدیک به آن فراهم آورده است (مایل هروی، ۱۳۸۰: ۴۲۷). «طبق گفته جیمز ثورپ هدف نقد متنی، تثبیت و تدوین یک متن منقح یا متن مورد نظر نویسنده است» (گورین و دیگران، ۱۳۷۷: ۳۹). تصحیح یک متن به دلیل احتمال حذف و افتادگی واج‌ها و واژگان، تغییر در کتابت‌ها و حتی چاپ‌های متوالی بسیار حائز اهمیت است. «اگر مؤلف یا کسی که از قصد نویسنده آگاه است با مروری مجدد این اشتباهات را جبران نکند، متن به همان صورت منتشر گشته و همان طور جا می‌افتد» (همان: ۴۰).

نگارندگان پس از مقابله پنج نسخه موجود و نگاهی گذرا به نسخه چاپی، نسخه دانشگاه تهران را به دلیل تقدم زمانی (۱۱۲۸)، و نیز کتابت خوش و آراستگی ظاهری که خبر از اهمیت استنساخ آن می‌دهد، نسخه اساس قرار داده‌اند.

اهمیت دیگر نسخه (ن) این است که سایر نسخه‌های موجود تقریباً یک قرن پس از این نسخه کتابت شده‌اند. در این فاصله زمانی، احتمال دستبرد کاتبان و نساخان و حذف و اضافات انتقادی آنان در استنساخ آثار قوت می‌گیرد. بنابراین نگارندگان به نسخه اقدم اعتماد می‌کنند و در صورت لزوم در همه مراحل تصحیح میان نسخه مادر و سایر نسخه‌ها، با نگاه انتقادی به انتخاب واژگان و عبارات صحیح می‌پردازند. این مغایرت‌ها و دلایل انتخاب واژگان به دقت وافی در اثر مورد پژوهش ذکر خواهد شد. شیوه این تصحیح، بر تصحیح بر مبنای نسخه اساس استوار است. دلیل نخست اینکه، به علت تفاوت کتابت بسیار میان نسخه‌های موجود و امکان وجود اغلاط گوناگون در متن، به نظر می‌رسد تصحیح بر مبنای نسخه اساس راهگشاست.

مصححان تلاش می‌کنند در تصحیح دوباره این متن، مشکلاتی نظیر معانی واژگان و عبارات چه فارسی و چه عربی را رفع کنند. فهرست نام اشخاص، مکان‌ها، مأخذ آیات و روایات و عبارات، همچنین شرح دقیق و اعتقادی از نقطه نظر صوفیه از نیازهای ضروری تصحیح جدید است.

۱۱. نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه گفته شد، کتاب *حسنات العارفین* محمد داراشکوه از متون بسیار مهم و قابل توجه صوفیه به شمار می‌رود که با بررسی درون مایه و مضامین عرفانی آن، می‌توان به یک جریان شطح‌گویی دقیق و قابل تحلیل دست یافت. نگارندگان این نوشتار بر آن هستند که تصحیح مجدد این اثر بر اساس نسخه اساس دانشگاه تهران و سایر نسخه‌های نویافته،

منتهی به دستیابی به یک متن پاکیزه و عاری از اشتباهاتی است که در طی سه قرن گذشته در آن رسوخ کرده است. این اثر بر خلاف اهمیت بسیاری که در تصوف دارد، نسبتاً ناشناخته مانده است. فضای گسترده تطبیق دو عرفان هندو و اسلامی، نیز جریان شناسی شطیحات صوفیه و بررسی زبان شناسانه این عبارات، می‌تواند از سایر دستاوردهای توجه به این متن باشد. از دیگر سو، تعلیقاتی که شامل فهرست اعلام، شرح عبارات و واژگان و مفاهیم و نیز توضیحات کاملی درباره تصحیح متن است، می‌تواند برای اهل تحقیق دستاوردی مهم تلقی گردد.

پی‌نوشت‌ها

۱. تاریخ کنبو یا شاه‌جهان‌نامه.

۲. در این باره نک: سید حسین‌زاده، ۱۳۸۴: ۹۵-۹۹.

3. Clement Huart

4. Louis Massignon

5. Oxymoron

۶. نگارندگان پس از گفت‌وگوی تلفنی با سید مخدوم رهین دریافتند که دستیابی به نسخه اقدم که در تاریخ ۱۰۶۸ کتابت شده، به دلیل از بین رفتن آن در طول وقایع سیاسی افغانستان غیرممکن است. بنابراین به دلیل احتمال استفاده مبرم رهین از نسخه اقدم و نیز هماهنگی کتاب چاپ‌شده با نسخه‌های خطی موجود، ناچار از نسخه چاپی به جای نسخه خطی مفقود باید سود برد.

منابع

۱. استیس، والتر. (۱۳۹۲)، *عرفان و فلسفه*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: سروش.
۲. استیور، دان آر. (۱۳۹۳)، *فلسفه زبان دینی*، ترجمه ابوالفضل ساجدی، قم: ادیان.
۳. گورین، ویلفرد ال.، و دیگران (۱۳۷۷)، *راهنمای رویکردهای نقد ادبی*، تهران: اطلاعات.

۴. بدوی، عبدالرحمن (بی تا)، *شطحات الصوفیه*، کویت: وکالت المطبوعات.
۵. جلالی نائینی (۱۳۳۵)، *منتخبات آثار داراشکوه*، تهران: تابان.
۶. جهانی، روشنک (۱۳۹۰)، «داراشکوه و اندیشه وحدت ادیان»، *اطلاعات حکمت و معرفت*، سال ششم، شماره ۵ (پیاپی ۶۵).
۷. حسینی، مریم (۱۳۸۴)، «زیبایی شناسی زبان عرفانی شطحیات بایزید بسطامی»، *همایش زیبایی شناسی دین*.
۸. روزبهان بقلی، ابومحمد (۱۳۹۴)، *شرح شطحیات*، تصحیح هانری کربن، تهران: طهوری.
۹. داراشکوه، محمد (۱۳۵۲)، *حسنات العارفین*، تصحیح سید مخدوم رهین، تهران: ویسمن.
۱۰. سراج، ابونصر (۱۳۸۸)، *اللمع فی التصوف*، ترجمه مهدی محبتی، تهران: اساطیر.
۱۱. سید حسین زاده، هدی (۱۳۸۴)، «نقش داراشکوه در وحدت ادیان»، *نشریه گزارش گفت و گو*، شماره ۱۶، ۹۵-۹۹.
۱۲. شایگان، داریوش (۱۳۹۲)، *آیین هندو و عرفان اسلامی*، ترجمه جمشید ارجمند، تهران: فرزانه.
۱۳. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲)، *زبان شعر در نثر صوفیه*، تهران: سخن.
۱۴. فدایی اصفهانی، میرزا نصرالله خان (۱۳۴۱)، *داستان ترک تازان هند*، تهران: قویم.
۱۵. کلیم کاشانی، ابوطالب (۱۳۹۵)، *مثنوی پادشاهنامه*، تصحیح یونس جعفری، دهلی: انتشارات اسلامی کتاب گهر.
۱۶. کنبو، محمد صالح (۱۹۶۷)، *شاه جهان نامه*، ترتیب و تحشیه غلام یزدانی، تصحیح و ترجمه وحید قریشی، لاهور: مجلس ترقی ادب.
۱۷. مایل هروی، نجیب (۱۳۸۰)، *تاریخ نسخه پردازی و تصحیح انتقادی نسخه های خطی*، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

